

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی عوامل پیدایش جریان اخباری‌گری
و اسباب شکست آن

بقلم
محمد حسن ربّانی

فهرست عناوین

۱۱	□ مدخل
۲۱	□ فصل اوّل: شرح اصطلاحات
۲۲	اخباری‌های متقدّم
۲۸	مفهوم شناسی اجتهاد و پیش نیاز آن
۳۰	اجتهاد در اصطلاح
۳۴	پیش نیازهای اجتهاد
۳۷	ویژگی‌های اخباریان و اصولیان متقدم
۴۱	اخباریان جدید
۴۲	□ فصل دوّم: استرآبادی؛ سر حلقه اخباری‌ها
۴۸	□ فصل سوم: علل پیدایش اخباری‌گری
۴۸	۱. تندروی‌های اصولیان در برخورد با احادیث
۴۹	۱. تألیف کتاب درایة الحدیث و ...
۵۰	۲. حساسیت شهید ثانی در تقسیم‌بندی حدیث
۵۳	۲. تأثر از حرکت مادی‌گرایی در اروپا
۵۴	۳. توجه به فقه عامّه

۴. عامل سیاسی ۵۶
۵. توصیه میرزا محمد استرآبادی به ملا امین استرآبادی ۵۹
۶. تأثیر پذیری علمای ایران از علمای هند ۶۱
۷. تأثیر پذیری علمای ایران از علمای عثمانی ۶۱
۸. فتاوی نادره ۶۲
۹. انکار حجیت خبر واحد ۶۵
۱۰. برداشت نادرست از مفهوم و معنای اجتهاد ۶۷
۱۱. وجود دو خط فکری در دوره تابعین ۷۳
۱۲. مخالفت با منطق و فلسفه ۷۵
۱۳. تمایلات سیاسی فقهای اصولی ۷۷
۱۴. مبارزه با تقلید میت ۷۸
۱۵. مناقشه در وثاقت برخی از محدثان ۸۰

- فصل چهارم: آرای مهم اخباریان ۸۳
۱. اجتهاد ۸۴
۲. مصادر احکام ۸۶
۳. تقسیم حدیث ۸۷
۴. صدور قطعی روایات کتب اربعه ۸۹
۵. انکار علم رجال ۹۵
۶. عدم حجیت ظاهر قرآن ۹۶
۷. تحریف قرآن ۹۷

۹۹	□ فصل پنجم: مشاهیر اخباریان
۹۹	الف) اخباریان تندرو
۹۹	۱. ملا امین استرآبادی (۱۰۳۴ یا ۱۰۳۷ ق)
۱۰۱	۲. شیخ عبدالله سماهیجی بحرانی (۱۱۳۵ ق)
۱۰۳	۳. ملا محمد طاهر قمی (شیرازی)
۱۰۴	۴. شیخ محمد اخباری نیشابوری (۱۲۳۵ ق)
۱۰۶	ب) اخباریان میانه‌رو
۱۰۶	۱. علامه محمد تقی مجلسی (۱۰۷۰ ق)
۱۰۷	۲. علامه محمد باقر مجلسی (۱۱۱۱ ق)
۱۰۸	۳. شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ ق)
۱۱۰	۴. سید نعمت الله جزائری (۱۱۱۲ ق)
۱۱۲	۵. سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق)
۱۱۵	۶. عبدالعلی بن جمعه عروسی حویزی (زنده در ۱۰۷۳ ق)
۱۱۵	۷. محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ ق)
۱۱۹	تفردات فتاوی فیض کاشانی
۱۲۸	۸. احمد بن ابراهیم بحرانی
۱۲۸	۹. شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ ق)
۱۳۳	سخنی درباره شیخ یوسف بحرانی درباره تهذیب الاحکام
۱۳۴	تفردات شیخ یوسف بحرانی
۱۴۶	بررسی نظریه بحرانی در باب تهذیب الاحکام

- نمونه‌ای از فتاویٰ خلاف مشهور وی ۱۵۷
- نقش شیخ یوسف بحرانی در شکست اخباری‌ها ۱۵۸
- توضیح یک نکته ۱۵۹
- فصل ششم: معاصران استرآبادی ۱۶۴
۱. شیخ بهائی (۹۵۳ - ۱۰۳۰) ۱۶۴
۲. شیخ محمد عاملی (۱۰۳۰) ۱۶۷
۳. میرداماد (۱۰۴۱ ق) ۱۶۸
۴. شیخ جواد بن سعید کاظمی (۱۰۶۵ ق) ۱۷۱
۵. میرفندرسکی (۱۰۵۰ ق) ۱۷۱
۶. فاضل قطفی ۱۷۲
۷. ملا صدرای شیرازی (۱۰۵۰ ق) ۱۷۲
۸. سید محمد موسوی عاملی (۱۰۰۹ ق) ۱۷۳
۹. شیخ حسن عاملی (۱۰۱۱ ق) ۱۷۵
۱۰. شیخ فخرالدین طریحی (۱۰۸۶ ق) ۱۷۷
۱۱. نظام الدین بن حسین ساوجی ۱۷۸
۱۲. ملا صالح مازندرانی (۱۰۸۱ ق) ۱۷۹
۱۳. بهاء الدین اصفهانی (۱۱۳۷ ق) ۱۸۰
۱۴. آقا جمال الدین خوانساری (۱۱۲۵ ق) ۱۸۱
۱۵. زین الدین علی بن سلیمان بحرانی (۱۰۶۴ ق) ۱۸۲
۱۶. خلیل بن غازی قزوینی (۱۰۰۱ - ۱۰۸۹ ق) ۱۸۳
۱۷. بحرانی قطفی ۱۸۴

- فصل هفتم: زندگی نامه و حیات علمی وحید بهبهانی (۱۲۰۸ ق) ۱۸۵
- حرکت های علمی وحید بهبهانی ۱۸۹
۱. احیای علم اصول ۱۸۹
۲. احیای علم رجال ۱۹۰
- فصل هشتم: اصولیان دوره اخباری گری ۱۹۲
۱. حسین بن محمد رفیع الدین حسینی (۱۰۶۴ ق) ۱۹۲
۲. فاضل تونی ۱۹۳
۳. حاج آقا سید حسین خوانساری (۱۰۹۸ ق) ۱۹۶
۴. محمد تقی اصفهانی (۱۰۹۹ ق) ۱۹۷
۵. شیخ سلیمان بحرانی (۱۱۲۱ ق) ۱۹۸
- فصل نهم: اختلاف آرای اخباری ها و اصولیان ۲۰۰
- فصل دهم: عامل شکست اخباری گری ۲۳۳
- فصل یازدهم: ظهور عالمان رجالی بزرگ در دوره فترت اصول و رجال ۲۳۹

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه أجمعين حبيبهِ وصفيهِ
أبي القاسم المصطفى محمد وعترته الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين
من الآن إلى قيام يوم الدين.

مدخل

نیمه دوم قرن دوازدهم؛ یعنی از سال‌های ۱۱۵۰ تا ۱۲۰۵ق (سال فوت مرحوم محمد باقر وحید بهبهانی)، تحوّل عظیم در جهان تشیع پدید آمد، و شخص تأثیرگذار در این واقعه مهم، مرحوم مولی محمد باقر وحید بهبهانی بود. وی تحصیلات خود را در اصفهان به پایان برده و وقتی وارد حوزه کربلا شد، از شخصیت‌های طراز اول، و بلکه اولین شخصیت علمی جهان اسلام بود. در این دوره پنجاه ساله، شخصیت‌های علمی بزرگ؛ همچون مرحوم علامه سید محمد مهدی بحر العلوم (۱۲۱۲ق) نیز در نجف، خراسان و مدتی در مکه مکرمه، حضور داشت، ولی به پایه وحید بهبهانی نرسید. در میان اخباریان نیز شخصیت مرحوم محدث شیخ یوسف بحرانی، در ایران و کشورهای عربی رشد کرد، ولی مرحوم وحید بهبهانی بر همه این

بزرگواران غالب شد، به حدی که در پایان قرن دوازدهم هجری، نام وحید بهبهانی با عنوان مجدد قرن گره خورد. وی شیعه را از راه انحرافی که مبتلای آن شده بود نجات داد.

مقدمات و مؤخراتی که در دوره وحید بهبهانی فراهم آمد، از وی یک شخصیت تأثیرگذار و فقیه زبده مطرح کرد. او با نگارش رساله‌های گوناگون اصولی از طرفی، و کتاب‌های رجالی از طرف دیگر و در حد بسیار ارزشمند، متون فقهی قابل توجهی را پدید آورد و در زمره فقیهان صاحب منهج و مکتب مطرح شد.

شرح وی بر مفاتیح الشرائع ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) و تعلیقه وی بر مدارک الأحکام سید محمد موسوی عاملی (۱۰۰۹ق) و نیز تعلیقه وی بر مجمع الفائدة والبرهان، موجب شد که آراء و نظریات او در فقه مطرح شود، و با شکست اخباریان، یک مکتب‌دار فقهی در شیعه شود.

وی در زمره فقیهان پیشتاز قرار گرفت و از همین جهت است که در زندگی نامه مرحوم وحید بهبهانی، آنچه مهم است مبارزه وی با اخباریان و برچیدن بساط ایشان است، اگر نبود در شناسنامه علمی مرحوم وحید بهبهانی جز همین شکست دادن اخباریان و نجات مکتب تشیع از انحراف علمی، کفایت می‌کرد که وی را صاحب مکتب و منهج بنامیم و معتقد باشیم که او یک نوآور در زمینه فقه و اصول بوده است، در عین آنکه تکیه او در فقه، بر فتوای مشهور بین فقیهان، و دور نشدن از ساحت قدس فقهی فقهای مشهور شیعه است.

ما در این نوشتار با مطالعه میدانی آثار مرحوم وحید بهبهانی، از طرفی با فضای فکری او آشنا می‌شویم و از طرف دیگر، این امر بهانه می‌شود تا جریان فکری اخباری را نیز بررسی کنیم و درباره خواستگاه‌ها و پیامدهای آن و نیز وقایع دوران نفوذ اخباری بر حوزه‌های شیعه سخن بگوییم و اینکه آیا تا زمان حاضر جریان اخباری، خود می‌تواند یک مکتب و منهج باشد تا فقیهان در آن طمع داشته باشند، و کسانی مدعی شوند که می‌توانیم در مورد تفکر فقهی شیعه دو فکر اصولی و اخباری یا به عبارت دیگر دو فکر عقلی و نقلی را مطرح کنیم. آیا می‌توان جمود بر نصوص و تأویل در نصوص را مطرح کنیم، یا می‌توان ادعا کرد که تفکر اخباری‌گری، هنوز توان بازسازی داشته و می‌تواند حرکت علمی را فرا راه خود داشته باشد و در رأس حوزه‌های علمیه، تفکرات خود را قرار دهد. ما معتقدیم که جریان اخباری‌گری یک جریان منحرفانه بوده است، و بین جریان اخباری و عملیات و فرایند فقهی فقیهان فرق است، ما قطعاً جریان اخباری را از حرکت مکتب و ثوق سندی جدا می‌دانیم، همان‌طور که آن را از جریان مکتب و ثوق صدور نیز جدا می‌دانیم و معتقدیم که هیچ‌گاه حرکت اخباری‌گری و جریان اخباری‌گری نخواهد توانست ردپائی در فقه پیدا کند.

جریان اخباری را در قرن یازدهم باید به جریان قدیمین (حسن بن ابی عقیل عمّانی وابن جنید اسکافی) تشبیه کنیم. در میان فقها، همان‌طور که آن دو فقیه با انحراف مستندهای علمی فقه، راه از سایر فقیهان جدا کردند، و خود را در ورطه نزدیکی به اهل سنت انداختند، در مورد جریان اخباری نیز همین مطلب وجود دارد.

چگونه شیخ مفید با جریان عمل به قیاس مقابله کرد و آن را به گونه‌ای طرد کرد که هنوز قابل بازسازی نیست و فقها بدان ایمان نمی‌آورند؛ جریان اخباری نیز همین‌گونه است؛ چه آنکه تالی‌های فاسد آن آنقدر روشن و واضح می‌باشد که کسی را یارای تبلیغ از جریان اخباری نیست و نمی‌تواند در حوزه‌های علمیه آن را مطرح کند، به همین جهت باید بین حرکت اخباری و حرکت قدیمین در انحراف از مصادر اصلی فقه اشاره کرد، نه اینکه جریان اخباری را با جریان محقق حلی، و یا شهید ثانی و اتباع وی مقایسه کنیم.

مرحوم محمد باقر وحید بهبهانی با پرورش علمی شاگردان قوی؛ همچون میرزا ابوالقاسم قمی (۱۲۳۱ق)، سید علی طباطبائی (۱۲۳۱ق) صاحب ریاض المسائل - که در حوزه فقه و اصول بدان‌گونه قوی بودند که عدیل و بدیل نداشتند - و نیز شخصیت‌های دیگری؛ همچون مولی مهدی نراقی (۱۲۰۹ق)، توانست ادامه و تداوم جریان تفکر اصولی و اجتهادی را پایدار کند و به تعبیر دیگر حرکت اجتهاد را از آفات گوناگون بیمه نماید.

اکنون ما درصدد این مطلب هستیم که این جریان اصولی و اخباری مقابل یکدیگر را پیگیری کرده و بررسی کنیم که چرا حرکت اصولی وحید بهبهانی موفق شده ورشد کرد، ولی حرکت اخباری مولی محمد امین استرآبادی (۱۰۳۶ق) به سقوط انجامید و پایان آن به وسیله مرحوم وحید بهبهانی اعلام شد.

پس از این دوره کسی از فقها مشاهده نشده که در حد شیخ یوسف بحرانی، مولی محسن فیض کاشانی و مولی امین استرآبادی باشد و ادعای اخباری‌گری را داشته باشد.

مرحوم شهید سید محمد باقر صدر رضوان الله تعالى علیه در مقدمات کتاب حلقات، توضیحی تاریخی درباره واژه اجتهاد و مفهوم آن دارند که چون از نظر تاریخی، روند تحوّل در مفهوم اجتهاد را به خوبی توضیح داده و مراحل گوناگون برای واژه اجتهاد و معنای آن را بیان می‌کند، این مطلب را از آن بزرگوار نقل می‌کنیم تا سیر تاریخی این عنوان خوب روشن شود که مفاهیم، در طول تاریخ، قابل تغییر هستند، همان‌طور که واژگان و لغات در طول تاریخ، تغییر می‌کنند.

گاهی، واژگان معنای مثبت خود را از دست می‌دهند و معنای منفی پیدا می‌کنند و گاهی نیز معنای منفی را از دست می‌دهند و معنای مثبت پیدا می‌کنند. مفهوم اجتهاد نیز به شدت مبتلا به این فراز و نشیب‌ها شده است.

مرحوم شهید صدر فرموده است: واژه اجتهاد در زمینه مسائل فقهی، برای اولین بار توسط بعضی از اهل سنت مطرح شد و نتیجه آن همان اصطلاح معروف قیاس در احکام شرعیه بود.

فقیهان ناموری؛ همچون ابو حنیفه از مروّجین این‌گونه اجتهاد بودند، ولی از آنجا که قیاس، برگرفته از افکار شخصی مجتهد در استنباط حکم شرعی بود، به شدت از ناحیه اهل بیت علیهم‌السلام (امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام) مورد طرد قرار گرفت و روایات فراوانی در مورد بی‌اعتباری اجتهاد؛ صادر شده و بلکه مرادف با قیاس، رأی و نظر تلقی شد^(۱).

۱. الکافی ۱: ۵۴، من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۱۹، المحاسن ۱: ۲۱۴، وسائل الشیعه ۲۷: ۳۵، بحار الأنوار ۲: ۲۸۳ و ۳۱۳.

چنان این مسأله مورد هجمه امام باقر و امام صادق علیهما السلام قرار گرفت که مخالفت با قیاس و اجتهاد، شعار مکتب اهل بیت علیهم السلام شد و شیعیان می‌دانستند قیاس و اجتهاد از دیدگاه آنها مردود است.

در دوره بعد دایره بحث‌های فقه‌ای گسترش یافت و در قرن چهارم و پنجم اجتهاد در نزد عالمان دو عنوان خاص نبود بلکه هریک بر فرایند کلی اطلاق می‌شد که فقیه در برابر بدست آوردن حکم خدا انجام می‌داد، و لذا تعریف‌های اصطلاحی از اجتهاد در مقابل تقلید به میدان آمد.

تا اینکه مرحوم محقق حلی (۶۷۶ق) معنای دومی برای اجتهاد مطرح نمود و آن را برابر با یک عملیات استنادی مهم دانست. «هو في عرف الفقهاء: بذل الجهد في استخراج الأحكام الشرعيّة»^(۱). این تعریف اُس و اساس بحث در باب اجتهاد را مشخص کرد؛ لذا آن را یک فرایند استخراج احکام دانستند و رجوع به ادله تفصیلی را یک عملیات شمردند که آن را اجتهاد نامیدند^(۲).

روشن شد که علمای اهل سنت به پیروی از صحابه، کم‌کم علاوه بر کتاب و سنت ادله‌ای؛ همچون قیاس و استحسان را هم مورد توجه قرار داده بودند و بلکه شعار شخصیت‌های بزرگ علمی این بود: «من لا قیاس له، لا فقه له»، این سخن ابو حنیفه بود که آشکارا می‌گفت و شاگردان وی می‌گویند هرگاه ابو حنیفه می‌گفت قیاس می‌کنم از او تقاضای توضیح می‌کردیم، ولی وقتی می‌گفت استحسان می‌کنم در مقابل او ساکت می‌شدیم و دلیلی و وجهی برای مناظره و بحث با وی نداشتیم.

۱. معارج الأصول: ۱۷۹.

۲. دروس فی علم الأصول ۱: ۴۶.

در این دوره‌های متمادی، چنان عنوان اجتهاد ضربه خورده بود که اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان آنها به شدت با قیاس و اجتهاد مخالف بودند، و به همین جهت دو فقیه دوره غیبت صغری؛ یعنی حسن بن ابی عقیل عمانی که در اواخر قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم زندگی می‌کرده، و محمد بن احمد بن جنید اسکافی که در سال ۳۸۱ ق فوت کرده، مورد مذمت قرار گرفتند. ابن جنید، اولین فقیهی بود که فقه شیعه را با دو ویژگی به نگارش درآورد.

ویژگی اول: استدلالی بودن آن؛ و ویژگی دوم: مقارن و خلافی بودن آن. خلاصه این فقیهان با تبلیغات بسیار و مهم شیخ مفید (۴۱۳ق) در آغاز قرن پنجم به حاشیه رانده شدند و فقه آنها مورد اعراض فقها قرار گرفت؛ زیرا متهم به عمل به قیاس شدند و کسی نتوانست از فقه آنها دفاع کند؛ چه آنکه عنوان اجتهاد را دقیقاً بر همان مبنا و اساس فقها و مجتهدان اهل سنت به کار گرفتند که عبارت بود از استخراج حکم شرعی از ادله تفصیلی. ولی ادله خاص کتاب و سنت تنها نبود، بلکه در کنار آن قیاس و استحسان نیز وجود داشت.

محقق حلی اولین فقیهی بود که قالب اجتهاد را از علمای اهل سنت گرفت و مدعی شد که اجتهاد، استخراج احکام شرعی از ادله تفصیلی آن می‌باشد و قالب آن را در میزان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق کرد، و آن تنظیم مصادر اجتهاد براساس رأی و نظر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود^(۱).

وی استخراج احکام را در نظر گرفت ولی ادله و مصادر آن را قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام قرار داد و سایر مصادر را طرد کرد. وی قیاس و استحسان را کنار زد و حتی از اجماع و عقل، تنها در حد شعارگونه‌ای استفاده کرد.

۱. معارج الأصول: ۱۷۹.

در بررسی دقیق از فقه مرحوم محقق حلی دانسته می‌شود که حقیقتاً وی اجتهاد را براساس دو مصدر مهم؛ یعنی کتاب و دیگری سنت پی‌ریزی کرده است. او قالب اجتهاد صحیح را تنظیم کرده و آن را استخراج احکام شرعی از ادله مورد قبول مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛ یعنی قرآن و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم که منقول به وسیله اهل بیت علیهم‌السلام است و نیز سنت ائمه علیهم‌السلام که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم آن را ثقل اصغر نامید^(۱)، قرار داد.

از این دوره بود که اجتهاد مورد پذیرش عالمان شیعه قرار گرفت و مفاد آن مطابق مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شد، ولی اخباریان دیگر بار آن عنوان را مورد هجمه قرار دادند و تنظیم مرحوم محقق حلی را نپذیرفتند.

اخباریان اجتهاد را دیگر بار به رأی و نظر و همان حقیقت نامرئی قیاس برگرداندند و اصولیان را مورد هجمه قرار دادند.

عجیب آن است که عالمان اخباری با فرایند اجتهاد به شدت مخالفت کرده، ولی در عین حال فقیهانی؛ همچون شیخ یوسف بحرانی که مورد پذیرش و در رأس فقیهان شیعه است همین فرایند را در کتاب الحقائق الناضره به‌طور گسترده به کار گرفت و از کتاب و سنت احکام شرعی را استخراج نمود.

شیخ یوسف بحرانی ضمن بحث از مصادر استنباط می‌گوید: مصادر استنباط و اجتهاد حکم شرعی، دو منبع بیشتر نیست: قرآن و سنت^(۲).

۱. طبق نصّ حدیث متواتر تقلین بنگرید به: کتاب عبقات الأنوار جلد دوازدهم، جزء اول. مرحوم میرحامد حسین رحمته‌الله‌علیه مؤلف گرانقدر کتاب قیّم عبقات، به تفصیل سند این حدیث شریف را مورد بحث قرار داده و از ۱۸۷ نفر از مشاهیر علمای اهل سنت که این حدیث شریف را روایت کرده، و یا اثبات نموده و یا تصحیح کرده‌اند، بحث کافی و تمامی به عمل آورده‌اند.

۲. الحقائق الناضره ۱: ۲۶.

وی اجماع را در زمره مصادر استنباط نمی‌داند و می‌گوید: بعضی از عالمان از باب هماهنگی با علمای اهل سنت آن را در زمره مصادر استنباط آوردند^(۱). اولین کسی که این عنوان را در ردیف مصادر استنباط آورد، مرحوم محمد بن ادریس حلی (۵۹۸ ق) بود که مصادر استنباط را چهار بخش شمرد: کتاب، سنت، عقل و اجماع. وی اجماع و عقل را برای اولین بار اضافه کرد^(۲). مرحوم شیخ مفید، مصادر استنباط را کتاب و سنت می‌داند، ولی راه استفاده، بهره‌وری و راهیابی به کتاب و سنت را عقل می‌شمارد. ابن ادریس آن دو را جزء مصادر شمرده و دقیقاً همان عبارات اهل سنت را به کار گرفته است. بحرانی می‌گوید: در آوردن عنوان اجماع فائده‌ای وجود ندارد. او در جلد چهاردهم الحقائق الناضره دیگر بار به اجماع می‌تازد و حقیقت آن را پوچ و واهی نشان می‌دهد، همان‌طور عقل را نیز وسیله استنباط حکم شرعی نمی‌داند. مرحوم آیت الله دکتر عبدالهادی فضل‌ی در کتاب «دروس فی اصول فقه الامامیه» می‌گوید: مرحوم علامه مظفر (۱۲۸۴ ق)، بسیار در باب حجیت عقل و ملازمات عقلی، سخن گفته است^(۳). وی از یک نویسنده فلسطینی یاد می‌کند که پایان‌نامه دکترای خود را در دانشگاه بغداد درباره حجیة العقل عند الشيعة الإمامية تألیف کرده است.

ولی در عین حال تمام فقها این بحث‌ها را در کتاب‌های اصولی خود نیاورده‌اند

۱. همان ۱: ۳۹.

۲. السرائر ۱: ۴۶.

۳. اصول الفقه (مظفر) ۱: ۱۸۷، دروس فی أصول الفقه (فضلی): ۲۳۶.

و خاطره خوشی از این بحث ارائه نداده‌اند. مرحوم شهید سید محمد باقر صدر در مقدمه کتاب الفتاوی الواضحه عبارت خیلی جالبی دارد که سزاوار است آن را نقل کنیم. وی در مقدمه این کتاب فتوائی خود بحثی درباره مصادر استنباط احکام، گشود، و در حقیقت مصادر اجتهاد را بیان کرده و می‌گوید:

«مصادر استنباط احکام عبارت است از: کتاب خدا (قرآن کریم) و سنت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ چرا که یکی از دو ثقل مورد سفارش نبی اکرم ﷺ هستند.

قیاس و استحسان مردود است و ما به پیروی از ائمه اهل البیت ﷺ به هیچ کدام از این دو مصدر تکیه نکردیم.

و اما عقل؛ اگرچه ما عمل به حکم عقل را می‌پذیریم ولی حکم واحدی را نیز پیدا نمی‌کنیم که اثبات آن متوقف بر دلیل عقلی باشد، بلکه هر آنچه با دلیل عقلی ثابت شود در همان وقت با کتاب خدا و سنت شریفه نیز ثابت خواهد شد.

اجماع نیز در کنار کتاب خدا و سنت، مصدر به حساب نیاید و آن مورد اعتماد ما نیست مگر به عنوان وسیله‌ای برای اثبات سنت در بعضی از حالات. بنابراین تنها دو منبع باقی خواهد ماند: قرآن کریم و سنت معصومین ﷺ»^(۱).

۱. موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر ۱۶: ۱۱۰ (الفتاوی الواضحه).